

جای خالی عماد افروغ؛ جامعه‌شناسی که همه پذیرایش بودند

او که نگران ایران بود

بتواند مسائل داخلی خودش را حل کند، نه اینکه مدام مشکل روی مشکل بیفزاید و بعد هم توجیه کند…».

افروغ در بخش‌های دیگر این گفت‌وگو به شروع اعتراضات پرداخته و اشاره کرده بود: «این شورش‌هایی که به خاطر مثلا مرگ یک نفر اتفاق افتاده، از سر تصادف نیست؛ بلکه یک جنبه ساختاری دارد که عمدتا به نابرابری برمی‌گردد. نه‌فقط هم نابرابری بلکه عوامل دیگری نظیر سیاست‌های خدماتی و سیاست‌های شهری و نوع نگاه پلیس و حالا نابرابری‌های محله‌ای و… هم مؤثر هستند. مثلا ببینید وقتی مجلس مذاکراتش را رزنده از یک شبکه رادیویی پخش می‌کند؛ یعنی می‌خواهد بگوید که شفاف هستیم و می‌خواهیم در مسیبر شفافیت کام برداریم. خوب اگر در مسیر شفافیت کام برمی‌دارید، همه‌جا شفاف باشید. چرا اینجا شفاف نبودید؟ شما باید عذرخواهی می‌کردید. واقعا اگر عذرخواهی می‌کردید، جلوی خیلی از این حوادث را می‌گرفتید. چرا جوابگو نیستید؟ چرا خودتان را میرا از جواب می‌دانید؟ من یک کلام می‌گویم؛ ما یک قدرت اجتماعی داریم و یک قدرت سیاسی. قدرت سیاسی معرف قدرت اجتماعی است و قدرت اجتماعی را نمایندگی می‌کند و اگر این را نمایندگی نکنند؛ یعنی اینکه نمی‌تواند معرف خوبی باشد. درحالی‌که باید بیاید پاسخ بدهد. اگر قرار باشد که طبق قانون اساسی عمل بشود، باید پاسخگو باشند. پاسخ می‌دادند و به‌موقع هم باید پاسخ می‌دادند. من یقین دارم که اگر به‌موقع پاسخ می‌دادند، خیلی از این اتفاقات رخ نمی‌داد؛ کم‌اینکه در مواقعی آمدند عذرخواهی کردند و چنین بازتابی هم نداشت؛ اما عذرخواهی نکردند و حتی در قضیه هوایمای اوکراینی هم اگر داتان باشد، بالاخره عذرخواهی کردند. حالا ما توقع داشتیم که دادگاهی هم تشکیل بشود و آن دادگاه هم علنی باشد، من نمی‌دانم و اطلاع

شرق؛ متفکری که ایران دوستی‌اش هرگز باعث توقفش نشد و همه او را جامعه‌شناسی دلسوز دین و ایران می‌دانستند. عماد افروغ در روزهایی که ایران نیازمند حضور گرمش بود، چشم از جهان فروبست.

عماد افروغ در صبح ۲۵ فروردین این دنیا را برای همیشه ترک کرد. ایشان در این سال‌ها با فعالیت پژوهشی، دانشگاهی و حضور در عرصه سیاسی فعالیت‌های درخور توجهی داشت. حتی در زمان به وجود آمدن التهابات ایران، با دلسوزی راهکار و نقد‌هایی را در رسانه‌ها مطرح کرد. یکی از آخرین مصاحبه‌های ایشان با روزنامه «شرق» بود که با نگاه ایران دوستی درباره وقایع اخیر صحبت کرده بود. ایشان در بخش‌هایی از گفت‌وگوی خود اشاره کرده بود: «وقتی با نسلی مواجه هستیم که در انقلاب مؤثر بوده و حالا اپوزیسیون شده، فرصت برای بازکردن باب گفت‌وگو و نقد فراهم است؛ یعنی ما عطف به گذشته آنها در انقلاب می‌توانیم سوالاتی مطرح کنیم و گفت‌وگو را با آنها شکل دهیم. ما الان با جماعتی روبه‌رو هستیم که نمی‌توانیم این سؤال را از آنها بی‌رسیم و آنها را به تأمل و واکنش واداریم. یا حتی از کارهای فعلی و حتی گذشته‌شان شرمندешان نکنیم. حالا ممکن است آنها تحت تأثیر محرک‌های بیرونی هم باشند. این یک واقعیت است که از بیرون هم تحریک‌هایی برای برهم‌زدن اوضاع می‌شود؛ چراکه ما یک کشور مستقل سیاسی هستیم و استقلال نیز هزینه دارد؛ بنابراین وقتی می‌دانیم مستقل‌بودن هزینه دارد، باید متوجه باشیم که در چه شرایطی قرار داریم و بحرانی بر بحران‌های‌مان اضافه نکنیم. کشوری که تاوان استقلال خودش را می‌دهد، به حد کافی نیز مشکل دارد. چرا مدام مشکل بر مشکلات خودش اضافه کند؟ اتفاقا این می‌تواند برایش یک فرصت باشد برای انسجام داخلی و فرصتی باشد برای اینکه

یادی از امام علی(ع)



جعفر رحمان زاده

اگرچه درباره پیشوای نخستین شیعیان فراوان گفته و نوشته شده است، اما حقیقت آن است که تقریر وجوه و ابعاد شخصیت آن «انسان مافوق»، به غایت دشوار می‌نماید؛ مردی که زست این جهانی را تجربه می‌کرد، اما اندیشه و روح بلندش تا آسمان امتداد داشت. آن روح عظیم و جان علو با همه تنهایی در میان مردم بود. نه آنکه که از قدرت سیاسی کنار بود، همچون صوفی زنده‌پوش بیه بهانه انس با خالق، دور از خلق در انزوا و خلوت بسر می‌کرد و نه آن هنگام که جامه خلافت بر او پوشانده‌ند، همچون قیصر و امپراتور مردم را رعیت و رام می‌خواست. و تنهایی جان متعالی و روح بلندش را با سرکردن در چاه به ساحل آرامش و قرار می‌رساند. دانش گسترده‌اش به اعتبار ناگشادگی سینه مخاطبان، مجال عرضه را به تمام و کمال پیدا نکرد. معاصرانش پاره‌ای از راه‌های زمینی را که برای به‌زیستی‌شان می‌نمایند، بر نمی‌تابیدند تا چه رسد که می‌گفت «من راه‌های آسمانی را بیشتر از راه‌های زمینی می‌شناسم». خدا را چنان می‌شناخت که همچون کاسان و بازرگانان به طمع به‌دست‌آوردن بهشت یا مانند بردگان و زبوتان برای ترس از دوزخ، بر پستش نمی‌کرد؛ بلکه از آن روی که تنها او را شایسته سر بر آستان نهادن می‌دانست.

یک بار در معرکه‌ای اصحابش با یادآوری افراد امد و مصداق، حق و باطل را راست‌آزمایی می‌کردند؛ فریاد برآورد: «حق یا باطل با اشخاص و نام‌ها سنجیده نمی‌شوند، بلکه این نام‌ها، نشانه‌ها و انسان‌ها هستند که باید با متر و معیار حق یا باطل آزمون شوند».

و آن نویسنده مصری سنی‌مذهب چنان مجذوب این گزاره شد تا آنجا که گفت: «از وقتی که دیگر پیامی از آسمان بر زمینیان فرود نیامد (وحی)، سخنی بلندتر و معنابخش‌تر از آن دیده نشده».
در مقام خلافت و حکومت در روزگاری که از «سیاست‌مدن» خبری نبود، چنان پایه‌هایی را در مناسبت بین «حاکم» و «مردم» استوار کرد که گوئی در عصر دولت - ملت و در زمانه دموکراسی‌های نون آنها را عرضه کرده است.

او در فرمان معروفش به یکی از برجسته‌ترین کارگزارانش، هر نوع دوگانه‌سازی،

قطب‌بندی و دگر‌خوانی را برای حاکم و قدرت مستقر نامطلوب می‌خواند که: «شهروندان در نسبت با حکومت یا برادران ایمانی‌اند یا در آفرینش همانند همگان» و از این حیث دارای حقوق شهروندی برابر هستند.

وقتی زمام حکومت در کف او بود، هیچ‌گاه بر مخالفانش در ابراز عقیده و بیان و پس از بیان سخت نمی‌گرفت. نه‌تنها حقوق مخالفان را از منابع عمومی قطع نمی‌کرد، بلکه حتی خانواده معارضان مسلح حکومت را هم از منابع و منافع حکومت بهره‌مند می‌کرد. آنگاه که نامداری‌ان از صحابی پیامبر به قصد توطئه و طراحی و سازمندی برای تقابل با او اجازه خروج از مرکز حکومت را با او در میان نهادند، با وقوف بر نقشه‌های آنها، آزادی‌شان را سلب نکرد و آنها را به بند نکشید.

عدالت شاخص و معیار و سنجش او در مناسبات فردی و اجتماعی بود. در آغازین روزهای حکومت هشدار و انداز داده بود: «اگر خداوند از دانایان پیمان نگرفته بود تا بر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی ستمکشان ساکت ننشیند، هر آینه افسار حکومت را رها می‌کردم». و نیز گفت: «تمام ثروت‌هایی که به ناحق از منابع عمومی به انبان کسانی رفته باشد، آن را باز خواهم ستاند، هر چند آن را کابین زاننانش قرار داده باشند». و آنگاه که جان مبارکش را در پای عدالت و آزادی قربانی کرد، به فرزند ارشدش سفارش کرده و دست‌وداد که «مبادا پس از کشته من فریاد برآوردی و در کوچه و خیابان ندا سر دهید که: وای، واسفأ، خلیفه و امام مسلمین را کشتند و در جست‌وجوی کسان دیگر باشید. آن قاتل که اکنون به افسار نزد شماس‌ت بر من یک ضربت بیش فرود نیآورد و اگر زنده ماندم، خود می‌دانم که با او چه کنم و اگر جان تهی کتم تنها به او یک ضربت زنید، نه بیشتر!». سخنان را با ابیاتی از شهباز شعر معاصر به پایان می‌برم که پایان سخن پایان من است وگر نه او را پایانی نیست:

می‌زند پس لب او کاسه شیر می‌کند چشم اشارت به اسیر چه اسیری که همان قاتل اوست تو خدایی مگر ای انسان دوست؟ در جهانی که همه شور همه شر «ها علی بشر و کیف بشر».

تغییرات دولت یا تغییر دولت

ادامه از صفحه اول

جواب ما هم این بود که هیچ‌کدام، ما دستگاه اقتصادی خودمان را داریم، اقتصاد اسلامی. و وقتی پرسیده می‌شد این اقتصاد اسلامی که می‌گویید، چیست؟ نهایت پاسخ‌مان یا یک‌سری اصول فقهی بود یا نهایتا آرا و نظرات کسانی مانند رضا اصفهانی یا توانائیان فرد یا بعدها اشاره‌ای به کتاب «اقتصاد توحیدی» بنی‌صدر یا بعدترها کتاب «اقتصادانه از آیت‌الله صدر. چند سال بعد هم کتاب استاد مطهری چاپ شد که منتشر نشد تا به آن بشود استناد کرد. هرچه بود وقتی آن اوایل انقلاب مثلا از بانکداری پرسیده می‌شد، خیلی که جواب می‌دادیم، می‌گفتمیم بانکداری در اسلام بدون ربا و به صورت قرض‌الحسنه است. بعد هم که دولت بازرگان سر کار آمد و متهم به لیبرال‌بودن شد، عملا سوسیالیستی‌ترین دولت این ۴۴ سال از آب درآمد و بانک‌های خصوصی و تعداد بسیاری از صنایع را ملی کرد؛ ولی به مرور اقتصاد سرمایه‌داری جلو آمد و الان عملا ما هم اقتصاد سوسیالیستی داریم، هم سرمایه‌داری و چندین و چند نوع اقتصاد دیگر که وضعیت را شبیه یک هشت‌پا کرده است که همه چیز هست و هیچ‌کدام هم نیست.

این وضعیت را فقط در اقتصاد نمی‌بینیم که در سایر حوزه‌ها هم می‌بینیم، به طوری که معلوم نیست با چه ساختاری روبه‌رویم؟ سوسیالیسم؟ سرمایه‌داری یا…؟ وضعیت طوری است که با هر موضوع، جدای از موضوعات دیگر روبه‌رو می‌شویم. در جایی روش‌مان سوسیالیستی است. جای دیگر براساس سرمایه‌داری رفتار می‌کنیم و در گوشه‌ای دیگر ملاک عمل‌مان فقه است. انکار اینها ربطی به هم ندارند و بر هم اثر نمی‌گذارد. گوئی خودرویی داشته باشیم که هر قطعه‌اش مربوط به یک نوع وسیله نقلیه باشد. موتورش، موتور یک تریلی باشد، به جای فرمان خودرو، فرمان موتورسیکلت گذاشته باشیم، یک چرخش چرخ درشکه، یک چرخش چرخ اتومبیل، یک چرخش چرخ تراکتور و چرخ چهارم هم نداشته باشد. داخل جزئیات هرکدام از اینها هم، هرجا کم آورده‌ایم، یک قطعه از یک با برداشته و به هر زوری هست آن را جا داده‌ایم. فکر کنید که چرخ اتومبیل را با تسمه چرمی به اتومبیل بسته باشیم و چرخ درشکه را با پیچ و چرخ تراکتور را با میخ. قطعات داخل موتور هم همین‌طور باشد و هر قطعه موتور را به هر زور شده



نگاه مثبت برای بهبود وضعیت کشور تسلیت می‌گویم و از خداوند خواستارم ایشان را به مقامات برتر برساند».

همچنین محمد فاضلی، استاد دانشگاه، هم بعد از اعلام درگذشت افروغ نوشت: «عماد افروغ هم رفت، جامعه‌شناسی صریح بود و شجاعت بی‌مان ایده‌هایش را داشت. شاگردش بودم و دو، سه بار مفصل با هم درباره ایران حرف زدیم؛ درباره جامعه‌شناسی شهری، نابرابری، نالیسم انتقادی بسکار و اندرو سایبر، و روح انتقادی از او بسیار آموختم. خدایش بیامرزد و به بازماندگان صبر دهد».

سیاست یک منتقد صلح دوستدار و عزیز را از دست داد. جمع جامعه‌شناسان ایرانی یک جامعه‌شناس منتقد وفادار به دین و ایران را از دست داد. دکتر افروغ در جامعه‌شناسی ایران آدم ویژه‌ای بود و می‌توان گفت جامعه‌شناسی که از حوزه رسمی خودش را به حاشیه برد و در حاشیه نقشی بیشتر از بسیاری حوزه‌ها و گروه‌های جامعه‌شناسی در ایجاد اندیشه انتقادی اجتماعی ایفا کرد».

ارمکی اضافه کرد: «جان او به همراه روح او توان این‌همه زحمت را نداشت و او از جمع ما رفت. من به خود، خانواده و همه کسانی که دوستدار این جامعه هستم، منتقدان و صاحبان

در داخل آن جا داده باشیم، مثلا شنیده‌ایم که موتور برای احتراق به شمع نیازمند است و شمع سر سفره عقد را در آن نهاده باشیم، وضعیت‌مان این‌طوری است. یک دستگاه فکری همکن را به کار نبرده‌ایم و بسته به آنچه در لحظه با آن روبه‌رو بودیم، یک چیز را برداشته و در کل سیستم جا داده‌ایم. حالا که دیگر آن قدر این قطعات تکه‌تکه و بی‌ارتباط در کلیت دستگاه زیاد شده که همین روشن‌بودن خودرو، خودش معجزه است؛ هرچند دیگر راه نمی‌رود. از ابتدای استقرار دولت کنونی که بعد از دو سال دیگر نمی‌توان آن را دولت جدید دانست، صحبت از این بود که این دولت توانایی حرکت‌دادن این خودرو را ندارد. این سخن با توجه به توانایی افراد حاضر در کابینه گفته می‌شد و با توجه به تغییرات مداوم در افراد کابینه، به نظر می‌رسد که ریاست محترم جمهور هم بعد از دو سال به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند با این کابینه، خودرویی را که در اختیار دارد، حرکت دهد، برای همین سه‌ ماه از چندی عده‌ای را از کابینه حذف و افراد دیگری را به جمع اضافه می‌کند. بعضی بر این باورند که چون تفاوت معناداری در توانایی این افراد نیست، نمی‌توان منتظر اتساق خاصی بود و برخی دیگر نیز بر این باورند که چون کلیت کابینه توانایی و تخصصی در راندن چنین خودرویی ندارد، چاره نه در تغییرات دولت بلکه در تغییر دولت است؛ اما فرض کنیم که چنین شد و این دولت، پیش از پایان دوره‌اش و برای جلوگیری از خاموش‌شدن کلی موتور این خودروی عجیب، کنار رفت و دولت دیگری جایگزین آن شد، فرض محال که محال نیست. گیرم که چنین بشود، در بهترین حالت ممکن، می‌شود دوره دوم دولت پیشین. قطعا به دلیل استفاده از متخصصان و نه افرادی که به دلایلی غیرتخصصی، اداره کشور را برعهده گرفته‌اند، وضعیت نهایتا به دوره دوم دولت قبل بازمی‌گردد؛ اما نه بیشتر. در آن صورت باز هم خودرو همان است که یک چرخش چرخ تراکتور و یک چرخش چرخ اتومبیل و یک چرخش چرخ درشکه و به واسطه علاقه دولت فعلی، چرخ چهارم‌ش هم چرخ قطار خواهد بود. در آن صورت باز هم با خودرویی سرورکار داریم که هیچ چیزش به هیچ چیزش نمی‌آید و می‌شود آن ضرب المثل که «خدا را شکر که همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید».

		۴			
	۲		۶		
			۷		
۱				۹	
		۳	۷		
	۸		۶		
			۹		
	۲			۱	
					۵
			۸		
				۴	
					۳

◆ **سودوکو سخت ۳۴۶۸**

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

◆ **سودوکو ساده ۳۴۶۸**

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌های بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷	۲	۸	۵	۱	۳	۷	۹	۶
۹	۳	۹	۸	۴	۷	۱	۳	۵
۴	۵	۱	۶	۷	۹	۸	۳	۲
۸	۳	۷	۲	۵	۱	۹	۶	۴
۲	۶	۹	۳	۵	۱	۴	۷	۸
۶	۸	۴	۱	۳	۷	۵	۲	۹
۱	۹	۵	۸	۲	۶	۳	۷	۴
۳	۷	۲	۶	۹	۵	۴	۸	۱

◆ **حل سودوکو سخت**

۸	۹	۶	۳	۱	۷	۲	۴	۵
۵	۷	۱	۹	۲	۸	۳	۴	۶
۴	۵	۹	۲	۱	۳	۷	۱	۳
۲	۶	۱	۷	۳	۵	۸	۴	۹
۷	۱	۳	۸	۵	۴	۹	۶	۲
۹	۲	۵	۱	۸	۶	۳	۷	۴
۱	۸	۴	۷	۳	۶	۵	۹	۲
۶	۳	۷	۲	۵	۴	۹	۸	۱

◆ **حل سودوکو ۳۴۶۷**

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ک	و	خ	ا	ک	ر	و	ب	ه	ب	ش	ا	ش	ا
۲	ا	ز	ی	ا	خ	ن	ا	خ	ن	ی	د	ف	ی	ا
۳	ا	ک	ت	ر	م	ت	و	ل	ی	ک	ک	ک	ک	ک
۴	ب	ر	ه	ا	ن	ک	ز	ا	ر	د	ن			
۵	ج	ش	ن	ا	ن	ز	و	ا	م	ت	ق	د	م	
۶	و	ی	د	ی	و	ا	ر	ا	ر	ا	ا	ا	ا	ا
۷	ن	و	ن	ک	ی	س	د	ر	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۸	د	ا	د	ا	ی	ک	د	س	ت	و	ق	ی	ح	
۹	ک	و	ا	ر	ی	ر	د	ی	ر	ب	د	ک	ت	
۱۰	ا	ی	ش	م	ا	م	و	ر	ا	ه	و	ر	ا	
۱۱	ر	ا	ن	ی	ا	ک	ن	ا	ف	ا	ا	و	ح	
۱۲	ر	ن	ک	ی	ن	ک	س	ت	ر	د	ه			
۱۳	ب	ک	ا	ت	س	ا	ع	ر	ه	ه	م	و	ن	
۱۴	ق	ی	و	ن	ا	ی	ن	ک	ا	ج	ه	و	ن	
۱۵	ل	ی	ت	و	ن	ج	و	ا	ه	ر	د	ه	و	

◆ **حل جدول ۴۴۷۱**

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ک	و	خ	ا	ک	ر	و	ب	ه	ب	ش	ا	ش	ا
۲	ا	ز	ی	ا	خ	ن	ا	خ	ن	ی	د	ف	ی	ا
۳	ا	ک	ت	ر	م	ت	و	ل	ی	ک	ک	ک	ک	ک
۴	ب	ر	ه	ا	ن	ک	ز	ا	ر	د	ن			
۵	ج	ش	ن	ا	ن	ز	و	ا	م	ت	ق	د	م	
۶	و	ی	د	ی	و	ا	ر	ا	ر	ا	ا	ا	ا	ا
۷	ن	و	ن	ک	ی	س	د	ر	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۸	د	ا	د	ا	ی	ک	د	س	ت	و	ق	ی	ح	
۹	ک	و	ا	ر	ی	ر	د	ی	ر	ب	د	ک	ت	
۱۰	ا	ی	ش	م	ا	م	و	ر	ا	ه	و	ر	ا	
۱۱	ر	ا	ن	ی	ا	ک	ن	ا	ف	ا	ا	و	ح	
۱۲	ر	ن	ک	ی	ن	ک	س	ت	ر	د	ه			
۱۳	ب	ک	ا	ت	س	ا	ع	ر	ه	ه	م	و	ن	
۱۴	ق	ی	و	ن	ا	ی	ن	ک	ا	ج	ه	و	ن	
۱۵	ل	ی	ت	و	ن	ج	و	ا	ه	ر	د	ه	و	

◆ **جدول ۴۴۷۲** **طراح: بیژن گورانی**

افقی:

۱- تک‌دست- از بهترین زنان بهشت است- خلوت‌گزیده‌ها را به ... چه حاجت است ۲- مهم‌ترین جاذبه طبیعی شهر علی‌آباد در استان گلستان- جوی خون ۳- امانت‌دار- از انواع جمله در دستور زبان- اصطلاحی در شطرنج ۴- تکرار حرفی- دلیر- جریمه‌ها ۵- ابزاری برای سوراخ‌کردن- مصیبت و گرفتاری- نرم‌افزاری برای برقراری تماس تلفنی اینترنتی ۶- گرمی- آوازه‌خوان- مقابل آشتی ۷- آهن‌ریا- رماتی از فریبا وفی، بانوی نوبسنده ایرانی- جانشین او ۸- بادها- توپ چوگان- حافظه اصلی کامپیوتر ۹- آب‌بند- صبر و شکیلی- سرشت ۱۰- مارک تجاری- گوشواره- صلح ۱۱- چهارمین پادشاه کیانی- صادق و بی‌ریا- دهستانی در سندج با قرآن تاریخی و قدیمی ۱۲- دچار- ستون- حرف ندا ۱۳- سنگین- مفر حکومت مارشال پتن- مجموعه‌ای از سلول‌ها ۱۴- گوشه‌نشین شطرنج- از نامی‌ترین خوشنویسان ایران در دوره قاجار ۱۵- مدفن ناصرخسرو- دوستی- از لوازم خانگی کازی

عمودی:

۱- نت چهارم- گرمابه- واحدی طولی برای بیان فاصله اجرام میان‌ستاره‌ای ۲- زشتی- راه پریچ و خم دو طرف کوه- جراحت ۳- سنگ سبز قیمتی شبیه عقیق- از یاران امام حسین(ع)- شهری در استان اردبیل ۴- امپراتوری آلمان- دوست خواندنی- حوض تزئینی ۵- زحمتکش- مراقبت‌کردن- پول زاین ۶- بی‌کم و کاست- تپه باستانی آتن- سدپایشه ۷- از قالب‌های شعر فارسی- ورزشی گروهی- سازمان بین‌المللی استاندارد ۸- روز عرب- نواختن آهنگ به صورت